

شرق

روزنامه

برداشت توتون از مزارع مرزی مریوان./ عکس: نوید سیدی‌مرادی، آنا



نور نوشت

زنان

حلقه گمشده عدالت جنسیتی

حسین رجب‌پور ـ پژوهشگر توسعه

تشدید فرودستی زنان، مفنی‌ترین وجه قدرت‌یابی طالبان یا «امارت اسلامی» در افغانستان است. «تحریک طالبان» یا همان جنبش طالبان‌ که نیروی ایدئولوژیک خود را از درون سنت و سلفی‌گری می‌گیرد، نوعی از تقسیم کار سنتی را در نظر دارد که در آن، زنان در نقش‌های سنتی مادری و زیست در حصار دیوارهای خانه محدود می‌شوند و حضور در اجتماع، حق انحصاری مردان است. مغایرت این نگاه با ارزش‌های جهانی، آن‌قدر بارز بوده که اکنون موضوع زنان و به‌ویژه حقوق اولیه آنها از جمله «حق تحصیل»، به چالشی کانونی در به‌رسمیت‌شناختن یا عدم به‌رسمیت‌شناسی طالبان در مجامع جهانی تبدیل شده است. در ایران اما وضعیت زنان از وجهی دیگر بحرانی به نظر می‌رسد و آن‌هم تأثیر عمیق کرونا بر زنان و بیرون‌رانی آنها از بازار کار است. آمارهای اخیر مرکز آمار ایران از بازار کار (گزارش تابستان ۱۴۰۰) نشان می‌دهد که تأثیر کرونا بر اشتغال زنان تا ۹ برابر بیش از مردان بوده است و درحالی‌که ۳۰،۵ میلیون زن سرپرست خانوار در کشور وجود داشته و کار زنان نقش اصلی را در تأمین معیشت بخشی از خانوارهای ایرانی بر دوش می‌کنشد، زنان شاغل از ۴۰،۳ میلیون نفر در تابستان ۱۳۹۸ به حدود ۳۰،۵ میلیون نفر در تابستان ۱۴۰۰ کاهش یافته‌اند و در مجموع زنان شاهد اخراج حدود ۹۰۰ هزار زن از بازار کار و ازدست‌رفتن حدود ۲۰ درصد از اشتغال زنان بوده‌اند. این آمارها در حالی گزارش می‌شود که امروزه وضعیت زنان، جایگاه مهمی در نظریه‌ها و شاخص‌های توسعه دارد. آمارتایاسن، اقتصاددان برجسته برنده نوبل اقتصاد، فصلی از کتاب مشهور خود یعنی «توسعه به مثابه آزادی» را به زنان اختصاص داده است. آمارتایاسن، توسعه را «بهبود قابلیت» یعنی توانایی استفاده از ظرفیت‌های خود عنوان می‌کند و «نقش فاعلی زنان» یعنی مشارکت اجتماعی را همان تحقق قابلیت‌های آنها عنوان می‌کند. در اینجا آموزش و اشتغال دو عنصر کلیدی بهبود قابلیت زنان محسوب می‌شوند. از نظر آمارتایاسن در صفحه ۲۲۰ کتابش «حضور اجتماعی و قدرت اقتصادی زنان در کاهش تبعیض جنسیتی موجود در جامعه مؤثر است، تسلط نسبی مردان به مجموعه‌ای از عوامل، از جمله نقش آنان به‌عنوان نان‌آور خانواده، بستگی دارد و این قدرت اقتصادی مرد است که احترام بیری را و حتی در داخل خانواده را الزامی می‌کند. از سوی دیگر شواهد قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه وقتی زنان

قادر به کسب درآمد در بیرون از خانواده می‌شوند، موقعیت نسبی آنان حتی در توزیع‌های درون‌خانواده‌ای تقویت می‌شود». از منظر توسعه، آموزش موجب بهبود شناخت زنان از جهان پیرامون شده و حتی موجب بهبود ایفای نقش‌های سنتی زنان یعنی نقش مادری می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که آموزش زنان بر کاهش مرگ‌ومیر کودکان آنها مؤثر است؛ اما فراتر از آن، هنگامی که آموزش، زمینه‌ساز بهبود اشتغال شود، قابلیت‌های زنان برای خودتحقق‌بخشی به زندگی‌شان افزایش می‌یابد. آموزش و اشتغال، سه تأثیر مهم بر زنان دارد، اول اینکه افزایش آگاهی و تمکن مالی، زمینه بهبود تندرستی و بهزیستی زنان را فراهم می‌سازد، دوم اینکه زنان را حتی در ایفای نقش‌های سنتی خود کمک کرده و آنها را برای مراقبت و پرورش فرزندان توانمندتر می‌سازد و سوم و از همه مهم‌تر اینکه با افزایش مشارکت زنان، توازن جنسیتی درمدیریت جامعه بهبود یافته و با ارتقای شایسته‌سالاری، زمینه بهبودهای همه‌جانبه (فراگیر) در توسعه فراهم می‌شود. البته بهبود آموزش و اشتغال زنان، سویه‌های جنجال‌برانگیز هم دارد و آن کاهش باروری و بعضاً کاهش نرخ ازدواج است و این موضوع به مباحثات پیوسته میان سنت‌گرایان و مدافعان حقوق زنان دامن زده است. در ایران، سهم زنان از آموزش در سال‌های گذشته بسیار به شاخص‌های توسعه مانند شاخص عدالت جنسیتی نزدیک شده است. در نیم قرن گذشته، نرخ مشارکت زنان در میزان بسیار پایینی بین ۱۳ تا ۱۷ درصد در مقابل نرخ مشارکت حدودا ۶۵درصدی مردان در نوسان بوده است. به تعبیر دقیق‌تر، زنان برای بهبود مشارکت اجتماعی آموزش دیده‌اند اما در عمل از تخصص آنها استفاده نشده و با تبعیض‌های گسترده‌ای در بازار کار مواجه بوده‌اند. علاوه بر مشارکت ضعیف زنان در بازار کار، نوع مشارکت آنها نیز با شاخص‌های توسعه چندان مطابقتی ندارد. فرهاد نعمانی و سهراب بهداد در کتاب «طبقه کار در ایران» به مقایسه سرشماری‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ از نوعی تقلیل مشارکت زنان در این فاصله ۲۰ساله بحث می‌کنند که در آن، عمده مشارکت زنان در بازار کار در نقش‌هایی خاص مانند معلمی، پرستاری و کارهای دفتری سطح پایین خلاصه شده است. البته در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، تحولاتی مانند انقلاب و جنگ و درهم‌ریختگی‌های ناشی از آن، در تضعیف موقعیت زنان نقش داشته و در سال‌های بعد، نقش‌های مدیریتی

زنان سراسر جهان در عین تفاوت‌ها، رنج‌ها و تجربیات مشترکی نیز دارند که آنها را به هم پیوند می‌زند. زن‌بودن در جوامع معاصر با سطوحی از رنج و ستم جنسیتی همراه است؛ ازاین‌رو دور از انتظار نیست که مقاومت در برابر رنج و تلاش برای رهایی از ستم‌های مبتنی بر جنسیت در جوامع مختلف، شباهت‌هایی نیز داشته باشد. وقتی در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۷ آلیسا میلانو، بازیگر زن آمریکایی، تویییتی با مضمون دعوت به افشاکری درباره آزار جنسی را منتشرکرد، احتمالاً نه او و نه هیچ‌کس دیگر فکر نمی‌کرد در ۲۴ ساعت نیم‌میلیون زن دعوت او را با عبارت «من هم»، همراهی و روایت‌هایشان را از آزار جنسی بازگو کنند و جنبشی را شکل بدهند که حالا همیشه در تراز جنبش «وال‌استریت را اشغال کنید» و «جان سیاهان مهم است» ارزیابی می‌شود. جنبش «می‌تو» برابند آگاهی جمعی زنان است و به زنان این قدرت را می‌دهد که بار دیگر مانند سال‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آنچه را منحصر به حوزه خصوصی قلمداد می‌شود و عموماً به اسم «تجربه شخصی» مُهر سکوت بر آن زده می‌شود، به حوزه عمومی بیاورند و این باور را احیا کنند که «شخصی سیاسی است». تز «شخصی سیاسی است»، این واقعیت را پیش‌روی جامعه می‌نهد که تجربیات زنان از استثمار، تبعیض و خشونت، نه‌تنها استثنائی و منحصربه‌فرد نیست، بلکه سیستماتیک است. این تز ارتباط بین تجربیات شخصی زنان و ساختارهای کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی را تشخیص می‌دهد و به زنان آگاهی و قوت قلب می‌دهد که در تجربیاتشان تنها نیستند و با تلاش جمعی می‌توانند وضعیت بهتری را خلق کنند. جنبش می‌تو که دربرگیرنده رنج مشترک زنان بود، به مرزهای آمریکا و انگلیسی‌زبانان محدود نشد و با استفاده از امکانات فضای مجازی، جهان را درنوردید. از جمله، سه سال بعد کاربران زن ایرانی، توییت‌هایی را منتشر کردند که حاوی تجربه‌های آنها از آزار و تجاوز جنسی بود. ابعاد این افشاکری بزودی گسترش یافت و روایت‌های دانشجویان، روزنامه‌نگاران، کارمندان شرکت‌ها و دیگران پسرده از آزارگری جنسی مردانی برداشت که بعضاً تجربه‌های شناخته‌شده و در این بازه، نه‌تنها بهبود روایت‌های زنان نشان می‌داد مردانی که در جایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به زنان قرار دارند، با اتکا بر اقتدار منضم بر موقعیت‌شان، مرتکب سوءاستفاده و آزار جنسی شده‌اند. جنبش «من هم» با توجه به الزامات اخلاقی و محدودیت‌های فرهنگی جامعه ایران، حرکتی بی‌سابقه و کم‌نظیر به شمار می‌رود که از این جهت می‌توان آن را با جنبش می‌تو در جوامع غربی متفاوت دانست. در فرهنگی که زنان مسئول هر نوع آزار و تجاوز شناخته می‌شوند و در صورت مورد تجاوز و آزار قرارگرفتن، تنبیه و دست‌کم سرزنش می‌شوند، بارگورکن تجربه آزار‌آمر آسانی نیست. زنانی که در حوزه عمومی دست به افشاکری می‌زنند، با خطر باورنشدن، جدی‌گرفته‌نشدن، شمات و مقصر قلمدادشدن روبه‌رو هستند؛ با وجود این همراهی و حرکت جمعی، این شجاعت و قدرت را به زنان داد که سکوت نکنند. دشواری افشاکری آزار جنسی و انگ اجتماعی بعدی، آن‌شاخص می‌شود که بسیاری از زنان همراه با این

سلام به فردا

از «می توی» آنها تا «من هم» ما

درنگی بر سرنوشت جنبش افشاکری آزار جنسی



سیمین کاظمی جامعه‌شناس

حرکت مجبورند هویت واقعی‌شان را پنهان کنند. اکنون با گذشت حدود یک سال از شروع جنبش من هم در ایران، این سؤال مطرح است که آیا این جنبش توانست موفق شود یا شکست خورده و به بن‌بست رسیده است؟ برای پاسخ به این سؤال باید محتاط بود؛ چون ارزیابی موفقیت یک حرکت اجتماعی به‌سادگی ممکن نیست، به‌خصوص اگر زمان زیادی از آن گذشته باشد. با وجود این می‌توان گفت جنبش من هم در ایران تأثیرات مهمی داشته است که نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد. این جنبش حرکت بدیع و جدیدی است که توانسته کلیشه‌های موجود و تفکرات قالبی درباره آزار جنسی و تجاوز را زیر سؤال ببرد وزوایای تاریک مسئله آزار جنسی را تا حدودی روشن کند. این جنبش، یک جنبش تقریباً غیرمتمرکز بود که از سوی کنشگرانی شکل داده شد که فعالان حرفه‌ای جنبش زنان به شمار نمی‌آیند. افشاکری درباره یکی از مسائل زنان، در شرایطی که فعالیت‌های آگاهی‌بخشی کنشگران جنبش زنان در عرصه عمومی با محدودیت‌هایی مواجه است، حکایت از آن دارد که در عصر ما، سرچشمه‌های آگاهی قابل کنترل نیست و زیست متفاوت زنان و هستی اجتماعی آنها در این دوره خود می‌تواند سرچشمه آگاهی و شناخت و معرفت جدیدی به مسئله زن باشد. زنان با اندیشیدن درباره وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و نقد و مقایسه مداوم به نتایج جدیدی می‌رسد که کنش‌های جدیدی از آن زاینده می‌شوند. با این نگاه جنبش من هم در می‌توان بخشی از جنبش بزرگ‌تری دانست که جنسیت را به‌عنوان مبنایی برای تبعیض نمی‌پذیرد و درباره ستم جنسیتی چون و چرا می‌کند. جنبش من هم دست‌کم در جامعه مدنی ایران موفقیت‌هایی را کسب کرد و موجب شد اعتبار و منزلت اجتماعی آزارگران نامدار با چاشنی جدی مواجه شود و برخی از آنها با مداخله برخی نهادها و کنشگران مدنی، تاوان‌هایی بپردازند. اما نقدهایی را نیز می‌توان بر این جنبش مطرح کرد. کنشگران جنبش من هم، عموماً از میان زنان طبقه متوسط شهری، تحصیل‌کرده و زنان روشنفکر هستند و این جنبش توانست عمومیت‌چندانی پیدا کند. از طرفی روایتگری زنان به فضای مجازی محدود ماند و نتوانست به فضای اجتماعی واقعی منتقل شود و به یک مطالبه جمعی برای پیگیری موارد آزار جنسی و پیگیری از آن منتهی شود. درحالی‌که یکی از توقعات و انتظارات زنان، پاسخ دستگاه حقوقی به مسئله آزار جنسی و اندیشیدن تدابیری برای مقابله با آن بود، اما غیر از بازداشت و محاکمه یکی از آزارگران، این مسئله در سطح کلان به سکوت برگزار و نادیده گرفته شد. با چنین وضعیتی برخی معتقدند افشاکری درساره نام‌ن‌بودن فضاهای هنری، فرهنگی، دانشگاهی و کسب‌وکار و امکان آزار زنان، آن‌هم در شرایطی که تدبیر جدی برای مقابله با آن صورت گرفته، ممکن است به محدودیت بیشتر زنان، به‌ویژه زنانی که به اجتماعات سنتی تعلق دارند، منجر بشود. آنچه مسلم است، این است که جنبش «من هم» با تمام نقاط قوت و ضعفش برای زنان ایرانی تمام نشده و مسیریی‌پیش‌روی آنان گشوده است که تجربه‌های‌شان از صور مختلف ستم جنسیتی، زنانی که در حوزه و با اتکا به آن شعار راهگشای «شخصی سیاسی است»، به‌دنبال ریشه‌ها و عواملی باشند که ستم جنسیتی و موقعیت فرودست آنها را رقم زده است و تغییر در وضعیت خود را نه با توهमत موفقیت فردی، بلکه به‌طور جمعی و در همبستگی با زنان دیگر دنبال کنند.

زیر آسمان جهان

داده‌اند و ایده شکل‌گیری این کشور کوچک در کابین یک ماهیگیر شکل گرفت؛ عنوان آن «خانه کوچک، استراحت بزرگ» به زبان لاتین است. به گزارش بوئنوس آیرس تایمز، این افراد معمولاً از طبقه مرفه کشور اروگوئه هستند که برای تفریح به اینجا آمده‌اند. آنان معمولاً با زدن زنگ و برای خوردن غذا، گرم می‌آیند و لباس‌های جذاب و متفاوت با لباس‌های روزمره می‌پوشند؛ نظیر لباس‌های تفنگداران، قصات، پاپ، شیخ و... البته به گفته گوپلر ۸۳ساله، در این کشور قوانین هم وجود دارد و قرار نیست کسی از دین، مذهب و سیاست سخن بگوید و اگر کسی عصبانی شود و نافرمانی کند، به زندان فرستاده می‌شود ولی در عین حال حق داشتن وکیل را هم دارد. به گفته مردم این کشور، مدارا و همبستگی مهم‌ترین چیزهای زندگی است.

خانه کوچک، استراحت بزرگ

این روزها که دنیا درگیر کروناست، در گوشه‌ای از آمریقای جنوبی در کشور اروگوئه و در درون پایتخش مونت‌ویدئو، حدود ۲۵۰ مرد کلان‌هم زندگی می‌کنند. آنان ساکنان ریزکشوری به نام پارو دوموس هستند. این ریزکشور مستقل از ۱۸۷۸ به این سو به صورت جامعه کوچک تشکیل شده و به آنها پارونسس می‌گویند، جامعه‌ای که به صورت جمهوری و با داشتن رئیس جمهور و نخست‌وزیر با هدف اجتماعی و تفریحی شکل می‌گیرد. اغلب افراد این ریزکشور وکیل، دکتر، مهندس و سیاست‌مداران بازنشسته و افراد سطح بالای اروگوئه‌ای هستند. یکی از آنان می‌گوید این مردان برای تفریح، سرگرمی و رهایی دور هم جمع شده‌اند. آنان مشکلات سیاسی کشور اروگوئه را پشت مرزها قرار

همسایه

۷ هزار خبرنگار افغان خانه‌نشین شدند

● فضای رعب و وحشتی که پس از تسلط طالبان بر رسانه‌های این کشور سایه افکنده، هر روز تعداد بیشتری از اهالی رسانه را ناامید و بی‌کار می‌کند، تصویر شلاق‌زدن دو خبرنگار مرد که از یک تظاهرات ضدطالبان گزارش تهیه کرده بودند، سندی است از رفتار نامتعارف با خبرنگاران. درحالی‌که پیش از تسلط آنان، افغانستان یکی از آزادترین رسانه‌های جهان را داشت و چاپ و انتشار اخبار از سوی نهادهای حاکمیتی زیر فشار نبود. البته افغانستان در سال‌های مختلف جزء ناامن‌ترین مکان‌ها برای اهالی رسانه بود. چند ماه قبل نیز مجریان تلویزیون، اینفلوئنسرها و خبرنگاران با تهدیدهای زیادی از سوی طالبان روبه‌رو شده بودند. پیشینه رسانه‌ای در افغانستان به ۱۴۵ سال پیش یعنی سال ۱۸۷۳ برمی‌گردد. وضعیت رسانه‌ها تا قبل از روی‌کارآمدن طالبان با فرازنشیب همراه بود؛ اما بعد از طالبان رسانه‌ها به صورت کامل تحت نظارت دولت قرار گرفتند و برنامه‌های تلویزیون دولتی نیز متوقف شدند؛ چراکه تلویزیون و عکس طبق عقیده طالبان از نظر دینی مردود بودند و کسی حق نداشت از آنها استفاده کند. به گزارش رسانه‌ها، بعد از حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان، مبالغ هنگفتی سرمایه‌گذاری خارجی برای بازسازی کشور هزینه شد که این امر باعث گسترش مطبوعات، رادیو و تلویزیون نیز شد؛ چراکه گسترش آزادی بیان و حمایت از آن، به‌عنوان یکی از شروط اساسی جامعه جهانی در قبال کمک‌های مالی و نظامی به افغانستان و حکومت کرزی بود.

پس از گذشت ۱۹ سال جمهوریت در افغانستان، طالبان دوباره قدرت را در درست گرفته است. در ابتدای کار، طالبان تک‌نظری‌های گذشته را نشان نداده بود و حتی اینترنت افغانستان، به استثنای «پنجشنبه» را قطع نکرده و برای حضور زنان در شبکه‌های خصوصی تلویزیون نیز ممنوعیتی وضع نکرده بود؛ اما دو، سه روز بعد ورق برگشت و آن‌چنان که فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (IFJ) گزارش داده است، با به‌دست‌گیری قدرت از سوی طالبان در افغانستان، دست‌کم فعالیت ۱۵۳ رسانه متوقف شده است. در این مدت همچنین زنان روزنامه‌نگار بی‌کار شده‌اند و تهدیدها و خشونت‌ها علیه خبرنگاران افزایش یافته است. «IFJ» ضمن ابراز نگرانی شدید از امنیت روزنامه‌نگاران در سراسر افغانستان، حملات فزاینده طالبان به آزادی مطبوعات را محکوم کرد.

آنتونی بلانکر، دبیر کل فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران، در سایت این نهاد نوشته است: «در افغانستان تا پیش از قدرت‌گرفتن طالبان، روزنامه‌نگاران کشته می‌شدند؛ اما اکنون هیچ آمار موثقی در دست نیست و شرایط روزنامه‌نگاران کاملاً مبهم است و فقط یک رسانه در افغانستان فعالیت می‌کند. آن‌هم رسانه رسمی طالبان است که هیچ زنی در آن کار نمی‌کند».

گزارش‌ها درباره بازداشت، شکنجه، ضرب‌وشتم و ضبط تجهیزات خبرنگاران، هر روز در حال افزایش است. بیش از هفت هزار خبرنگار تحت تأثیر اقدامات طالبان قرار گرفته‌اند، بسیاری از کار منع شده‌اند و بسیاری از ترس جان خود و خانواده‌های‌شان مخفی شده‌اند. طالبان علاوه بر اعلام ممنوعیت تظاهرات و تجمعات، هر زمان که بخواهند اینترنت و تلفن را هم قطع می‌کنند.خبرنگاران زن در حال‌حاضر به طور کامل از فعالیت‌های رسانه‌ای منع شده‌اند و برنامه‌های رسانه‌ای و سرگرمی لغو شده است. همچنین پس از آزادی حدود هزار جرم از زندان‌های افغانستان توسط طالبان، نگرانی‌های زیادی از امنیت بسیاری از خبرنگاران وجود دارد. روزنامه‌نگاران افغان با وجود تهدیدهای خشونت‌آمیز طالبان در نامه‌ای سرگشاده به سازمان ملل متحد که به امضای ۱۵۰ روزنامه‌نگار رسیده، خواستار اقدامات فوری برای نجات روزنامه‌نگاران افغانستان شده‌اند. دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز با انتشار بیانیه‌ای از طالبان خواسته است فورا به استفاده از زور و بازداشت خودسرانه روزنامه‌نگاران و معترضان پایان دهد. فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران ضمن اعلام همبستگی با روزنامه‌نگاران افغان، از طالبان خواست به حقوق روزنامه‌نگاران افغان، از طالبان احترام بگذارند. البته این حمایت‌ها معمولاً بیشتر جنبه شعاری دارد و به نظر نمی‌رسد این نهادها توان حمایت از روزنامه‌نگاران را داشته باشند.

اتفاق



دلی میل: در هفته گذشته خبر رسید شاهزاده ماکو در ژاپن تصمیم گرفت از عناوین اشرافی خود صرف‌نظر و با یک شهروند معمولی ازدواج کند. حالا خبر رسیده او به دلیل پوشش منفی رسانه‌ها از عقدش با «کی کومورو»، دانشجوی حقوق و از طبقه غیراشرافی به‌شدت تحت فشار قرار گرفته و دچار بیماری استرس شده است.



یواس‌ای تودی: ایوا جایز، دختر استیو جایز فقید، در یک فاش‌شوی معروف ظاهر شد. خانم جایز که ۲۳ سال دارد، پیش از این فعالیتی در عرصه مد نداشته ولی به‌تازگی در هفته مد پاریس ظاهر شد. او با لباس سبز و دامن مینی، عینک آفتابی بزرگ سفید و کیف‌دستی سفید مدلینگ کالکشن Coperni را انجام داد.



رویترز: مشاجره حقوقی بین کمپانی دیزنی و اسکارلت جوهانسون بر سر اکران فیلم «بیوه سیاه» حل‌وفصل شد؛ اگرچه شرایط توافق بین جوهانسون و دیزنی فاش نشده است. اسکارلت جوهانسون از کمپانی دیزنی شکایت کرده و این غول فیلم‌سازی را به نقض قراردادش در هنگام اکران هم‌زمان فیلم «بیوه سیاه» در سینما و سرویس استریم متهم کرده بود.



اسوشیتدپرس: مایکل مور به صورت مخفیانه در حال کار روی مستندی با موضوع آشفته‌گی‌های حزیی در آمریکا در پی موضوع بیماری کروناست. تا به این لحظه هیچ تاریخ مشخصی درباره شروع ساخت و نمایش این مستند ارائه نشده؛ بااین‌حال مور در سراسر آمریکا، دوربین‌به‌دست به همراه یک گروه تولید فیلم مشاهده شده است.